

رواننگوی
و



چاپ هشتم

اریک فروم

ترجمه آرسن نظریان



فهرست

۷	پیشگفتار
	فصل یکم
۹	طرح مسأله
	فصل دوم
۲۱	فروید و یونگ
	فصل سوم
۳۵	تجزیه و تحلیل برخی از انواع تجربه دینی
	فصل چهارم
۸۷	روانکاوی به مثابه «پزشکی روح»
	فصل پنجم
۱۲۹	آیا روانکاوی تهدیدی برای دین بشمار می‌رود؟

طرح مسأله

انسان هرگز مثل امروز به متحقق ساختن امیدها و آرزوهای خویش نزدیک نشده است. کشفیات علمی و دستاوردهای فنی ما، ما را قادر می‌سازند روزی را به تصور آوریم که سفره برای همه گرسنگان گسترده شده باشد، روزی که نوع بشر جامعه‌ای متحد برپا نموده و دیگر به عنوان تمامیت‌های جداگانه زندگی نکند. هزاران سال لازم بود تا این توانایی‌های فکری بشر و قدرت فزاینده او در سازمان دادن به جامعه و تمرکز سودبخش نیروهایش آزاد شود. انسان دنیای نوینی ساخته است که دارای قوانین و سرنوشت ویژه خویش است و با ملاحظه آفریده خویش برآستی می‌تواند آن را مطلوب قلمداد کند اما با ملاحظه خویشتن چه می‌تواند بگوید؟ آیا او به تحقق رؤیای

دیگر بشر، یعنی رویای انسان کامل و انسانی که به همسایه خویش عشق می‌ورزد، انسان دادگستر و انسان راستگو، نایل آمده و به تحقق آنچه بالقوه هست، یعنی تصویری از خدا، نزدیک شده است؟

پیش‌کشیدن مسأله خود آزاردهنده است زیرا پاسخ آن به نحو دردناکی روشن است. در حالیکه ما به خلق چیزهای اعجاب‌آوری دست زده‌ایم، موفق نگشته‌ایم خویشتن را به صورت موجودی درآوریم که ارزش این تلاش‌های عظیم را داشته باشد. زندگی ما توأم با حس برادری، خوشبختی و خوشنودی نیست بلکه، توأم با آشفستگی و سرگردانی روحی است که به طرز خطرناکی به حالت دیوانگی نزدیک شده است. این حالت دیوانگی از نوع دیوانگی هیستریک شایع در قرون وسطی نیست بلکه، دیوانگی ای است شبیه شیذوفرنی^۱ که در آن تماس با واقعیت درون از بین رفته و فکر از عاطفه جدا شده است.

اجازه دهید فقط چند نمونه از اخباری را که هر روز و شب می‌خوانیم ذکر کنیم: «به عنوان واکنش در برابر کمبود آب در نیویورک توصیه می‌شود که در کلیساها مراسم دعا انجام گیرد و همزمان با این کار دستگاه‌های ایجاد باران مساعی خود را جهت تولید باران با وسایل شیمیایی بکار بندند.»

«در حدود یک سال است گزارش‌هایی درباره بشقاب‌های پرنده شنیده می‌شود. برخی معتقدند بشقاب‌پرنده وجود خارجی ندارد.

عده‌ای می‌گویند که این اشیاء واقعی و بخش جدیدی از تجهیزات نظامی کشور ما یا یک نیروی بیگانه است، حال آنکه برخی جداً مدعی اند که اشیاء مزبور دستگاه‌هایی هستند که از طرف ساکنان یک سیاره دیگر اعزام گشته‌اند.» به ما گفته می‌شود که کشور ما هرگز مثل نیمه دوم قرن بیستم دورنمای درخشانی نداشته است، در حالیکه در همان صفحه از روزنامه بر سر امکان درگیری جنگ بحث می‌شود و دانشمندان در مورد اینکه سلاح اتمی منجر به انهدام کره زمین می‌گردد یا نه با یکدیگر به مجادله می‌پردازند.

مردم به کلیسا می‌روند و به موعظه‌هایی گوش می‌دهند که ضمن آن اصول عشق و محبت و دستگیری تبلیغ می‌شود و همین مردم اگر در فروش کالایی که می‌دانند خریدار از عهده خرید آن بر نمی‌آید دچار شک و تردید شوند، خود را احمق یا بدتر از آن می‌انگارند. در مدارس روزهای یکشنبه به کودکان آموخته می‌شود که شرافت، صداقت، حس یگانگی و علاقه به روح باید اصول راهنمای زندگی باشد. در حالیکه «زندگی» به ما می‌آموزد که بیووی از این اصول در بهترین شرایط ما را به صورت رؤیاگران خیالاتی در می‌آورد. ما دارای امکانات خارق‌العاده ارتباطی در زمینه مطبوعات، رادیو و تلویزیون می‌باشیم و هر روز از طریق آنها خزعبلاتی به خورد ما داده می‌شود که اگر کودکان به آن عادت نکرده بودند، در نظر آنها واقعاً توهین و هتاک جلوه می‌کرد. صداهای بسیاری اعلام می‌کنند که شیوه زندگی ما موجب خوشحالی ماست. اما به راستی چه تعداد از مردم روزگار

ما خوشحال‌اند؟ بجاست یک عکس انقافی را که چندی پیش در مجله لاینف^۱ چاپ شده بود و گروهی از مردم را نشان می‌داد که در سمتی از خیابان در انتظار سبز شدن چراغ هستند بخاطر آوریم. نکته بسیار قابل توجه و نکان‌دهنده در تصویر مزبور این بود که مردم همه، گیج و هراسان به نظر می‌آمدند، ولی این امر به علت مشاهده یک تصادف وحشتناک نبود. برطبق توضیح ذیل عکس، اینها فقط شهروندان متوسط‌الحالی بودند که به دنبال کار و مشغله خود می‌شتافتند.

ما به این اعتقاد چسبیده‌ایم که خوشبخت هستیم. به کودکان خود می‌آموزیم که از همه نسل‌های قبلی پیشرفته‌تریم و اینکه سرانجام هیچ آرزویی نابرآورده، و هیچ چیزی از دسترس ما بدور نخواهد ماند. ظواهر امر این عقیده را که لاینقطع در گوش ما خوانده می‌شود تأیید می‌کنند.

اما آیا کودکان ما صدایی خواهند شنید که به آنها بگوید کجا می‌روند و برای چه زندگی می‌کنند؟ آنها نیز مثل سایر افراد بشر احساس می‌کنند که زندگی باید معنی و مفهومی داشته باشد. اما این مفهوم کدام است؟ آیا مفهوم فوق را در تضادهای درسخنان دو پهلوی و در تسلیم و رضای بدبینانه‌ای که سر هر پیچ زندگی با آن برخورد می‌کنند می‌یابند؟ آنها طالب سعادت، حقیقت، عدالت، عشق و خلاصه چیزی هستند که خود را وقف آن نمایند. آیا ما قادریم این

خواست آنها را برآورده کنیم؟

ما نیز مثل آنها درمانده‌ایم. پاسخ آن را نمی‌دانیم، زیرا اصلاً فراموش کرده‌ایم که چنین پرسشی از خود به عمل آوریم. این طور وانمود می‌کنیم که زندگی ما بر روی شالوده محکمی قرار گرفته و به نشانه‌های نشویش و اضطراب و سر درگمی و ابهامی که هرگز از ما دور نمی‌شوند بی‌اعتنایم.

برای برخی از مردم پاسخ این مسأله بازگشت به دین است، البته نه به عنوان عملی از سر ایمان بلکه، برای فرار از یک تردید تحمل‌ناپذیر. آنها این تصمیم را نه از جهت ایمان و پرهیزکاری بلکه، برای دست یافتن به ایمنی اتخاذ می‌کنند. پژوهنده‌ای که به روح انسان علاقه‌مند است و نه به کلیسا، این عمل را نشانه دیگر ناراحتی عصبی بشمار خواهد آورد.

آنها بیکه می‌کوشند از طریق بازگشت به ادیان سنتی راه حلی بیابند تحت تأثیر نظری قرار گرفته‌اند که اغلب از طرف مذهب‌یون ابراز می‌شود بر طبق این نظر ما ناگزیر از انتخاب بین دین و یک طریق زندگی هستیم که فقط ارضای نیازهای غریزی ما و آسایش مادی مورد توجه آن است و چنانچه به خدا اعتقاد نداشته باشیم، هیچ دلیلی «و هیچ حقی» نداریم که به روح و نیازهای آن معتقد باشیم. به نظر می‌رسد کشیش‌ها و پیشوایان دینی تنها گروه‌های حرفه‌ای دین‌فرو در روح و تنها سخنگویان آرمان‌های عشق، حقیقت و عدالت‌اند! از نظر تاریخی این امر همواره بدین گونه نبوده است. در حالیکه در

بعضی از فرهنگ‌ها نظیر مصر، کاهنان «پزشکان روح» بشمار می‌رفتند، در برخی دیگر مثل یونان، این وظیفه را تا اندازه‌ای فلاسفه عهده‌دار بودند. سقراط، افلاطون و ارسطو ادعای سخن گفتن از وحی و مکاشفه را نداشتند بلکه، با قدرت احتجاج و علاقه به سعادت انسان و باز نمودن روح او سخن می‌گفتند. انسان به خودی خود، به عنوان غایت و هدف و با اهمیت‌ترین موضوع کاوش و بررسی، مورد توجه آنان بود. مقالات آنها در باب فلسفه و اخلاق در عین حال آثاری بود در زمینه روانشناسی. این سنت عهد باستان در عصر رنسانس نیز ادامه یافت. نمونه بارز آن اولین کتاب تحت عنوان «روانشناسی»^۱ است که عبارت «درباره کمال انسانی»^۲ را در ذیل عنوان خود بکار برده است. سنت مزبور در عصر روشنگری به اوج اعتلای خود رسید. فلاسفه این دوره که در عین حال کاوشگران روح انسان بشمار می‌رفتند در پرتو اعتقاد به نیروی منطقی انسان استقلال وی را از قیود و پای‌بندهای سیاسی و نیز خرافات و جهل احراز نمودند. آنان از میان بردن شرایط زیستی را که متضمن دوام و پایداری توهمات بود به وی آموختند. کاوش‌های روانشناسی آنها براساس کشف شرایط خوشبختی و بهروزی انسان قرار داشت. آنها معتقد بودند تنها هنگامی می‌توان به خوشبختی نایل آمد که آزادی درونی تحقق یافته باشد. تنها در آن صورت می‌توان به سلامت فکری نایل شد. لیکن، عقل‌گرایی عصر روشنگری طی چند نسل گذشته

1. Psychologia

2. "Hoc es de Perfectione Hominis" Rudolf Goeckel, 1590.

دستخوش دگرگونی عمیقی شد. انسان، سرمست از تنعم مادی و کلامیایی خویش در مهار کردن طبیعت، دیگر خود را موضوع اصلی حیات و کارش های نظری بشمار نمی آورد. منطق که وسیله کشف حقیقت و شکافتن ظاهر پدیده ها و آشکار نمودن ماهیت آنها بود اکنون از موضوع خود عقب نشینی نموده و به یک وسیله صرف دستکاری اشیاء و انسان ها تبدیل شده است. بشر دیگر معتقد نیست که نیروی منطق قادر به وضع هنجارها و اعتقادات معتبر در زمینه کردار انسانی است.

دگرگونی اتمسفر فکری و عاطفی تأثیر ژرفی در پیشرفت روانشناسی به عنوان یک علم از خود بر جای گذاشت. علی رغم شخصیت های استثنایی نظیر نیچه و کی برکه گارد، سنت بررسی روح آدمی با توجه به تقوی و سعادت وی، در روانشناسی به کنار نهاده شد. روانشناسی آکادمیک که می کوشید به علوم طبیعی و روش های آزمایشگاهی توزین و شمارش تاسی جوید با همه چیز جز روح سر و کار داشت. همچنین می کوشید جنبه هایی از انسان را که می توان آنها را در آزمایشگاه تحت بررسی قرار داد آشکار سازد و مدعی بود که وجدان، داور ارزشها، شناسایی خیر و شر، مفاهیمی ماوراء-الطبیعی و خارج از قلمرو روانشناسی است. غالباً به مسایل کم اهمیتی می پرداخت که بیشتر متناسب با یک روش به ظاهر علمی بود تا ابداع روش های تازه جهت بررسی مسایل عمده انسانی. بدین سان روانشناسی به صورت علمی درآمد که فاقد موضوع اصلی

کتابهایی که انتشارات مروارید - فیروزه از اریک فروم منتشر کرده است:

ترجمه دکتر ابراهیم امانت

زبان از یاد رفته

ترجمه اکبر تبریزی

بحران روانکاوی

ترجمه اکبر تبریزی

دانش یا بودن

ترجمه عزت الله فولادوند

آیا ایمان پیروز خواهد شد؟

ترجمه پوری سلطانی

هنر عشق و زندگی

ترجمه مجید روشنگر

انقلاب امید

ترجمه اکبر تبریزی

بنام زندگی

ترجمه عزت الله فولادوند

گریز از آزادی

ترجمه منصور گودرزی

جزم اندیشی مسیحی

ترجمه دکتر بهزاد برکت

فراسوی زنجیرهای پندار

ترجمه آرسن نظریان

روانکاوی و دین



انتشارات مروارید

ISBN 964-5881-01-3



9 789645 881014